

# تخریب محیط زیست و نتایج آن بر کشورهای در حال توسعه

(به عنوان مبنایی برای گفت‌وگویی تمدنی با تأکید بر کشورهای در حال توسعه)

دکتر فرشید سید

دانشگاه علامه طباطبائی

## سر آغاز

مشکلاتی که بشر امروزی با آنها روبرو است، به مراتب مخرب‌تر از بمب‌های اتمی یا هیدرورژنی است که حدود پنجاه سال پیش توسط بشر ساخته شد و انفجار آنها در هشتم دسامبر ۱۹۴۶ در هیروشیما و ناگازاکی، فاجعه‌ای انسانی به بار آورد؛ به گونه‌ای که سایه هولناک آن هنوز بر اذهان جهانیان سنگینی می‌کند.

فاجعه مخربی که جهان انتظارش را می‌کشد، آلودگی‌های زیست محیطی است که ساخته و پرداخته ذهن و فکر و رفتار خودپسندانه و غیر معقولانه انسان است؛ انسانی که بیش از پنج قرن است که سعی در خلق و ایجاد تمدنی دارد که بر حسب ادعاهایش، پایه‌های آن بر تعقل و خردورزی و شناخت علمی است.

پس چگونه است که ناگهان دریافت ادامه این جریان نه تنها او را به مدینه فاضله‌اش نمی‌رساند؛ مدینه‌ای که افلاطون، فارابی و توماس مور ساختار اصلی‌اش طراحی کرده‌اند و ارائه داده‌اند؛ بلکه تخیلاتش به آنجا می‌انجامد که نه تنها ادامه بقای او، بلکه ادامه بقای دیگر جانداران، اعم از حیوان و نبات در معرض نابودی جدی قرار خواهد گرفت.

از این رو، باید در صد ریشه‌یابی این مشکلات برآمد، بی‌تردید، در جریان تکاملی جامعه انسانی، بعد از نسانس، اشتباهاتی رخ داده و با انباشت آنها در طول زمان و احتمالاً اثرات متقابلشان بر هم، ابعاد مسائل رودروی انسان به چنان حجمی رسیده است که بدون دگرگونی در تفکر و رفتار خویش، هرگز قادر به یافتن راه‌حلی برای این مشکلات یا برداشتن آنها از زندگی روزمره‌اش نخواهد بود.

با مرور مختصر این مشکلات می‌توان گفت که بیشتر این ناهنجاری‌ها ناشی از تولیدات صنعتی است که در یکی دو سده اخیر، به علت استقرار جامعه صنعتی که دستاورد نسانس و جریان روشن‌اندیشی در جوامع اروپایی است، رخ داده و مسبب آلودگی آب و هوا، گرم شدن کره زمین، دگرگونی شرایط اقلیمی؛ از جمله: بروز خشکسالی، گسترش بیابان‌ها و کویرها، بارش باران‌های سیل‌آسا و مخرب که باعث شسته شدن خاک و از بین رفتن تأسیسات بنیادی

جامعه می‌شود، نازک شدن لایه اوزن بر اثر تولید و مصرف مواد شیمیایی، بویژه حشره کش‌ها و نیز نابودی انواع زیستی است.<sup>۱</sup> در کنار این مطالب که در جای خود اهمیت بسیار دارد، باید به يك مطلب اساسی‌تر که همانا آلودگی‌های زیست محیطی است، اشاره کرد. اگر آلودگی‌های زیست محیطی به پدیده‌هایی گفته می‌شود که برهم زنده‌آسایش و صلح و سلامت و خلاصه عوارضی است که دشواری‌های زندگی انسان را پدید می‌آورد، در آن صورت باید شکاف ثروت و دارایی و آگاهی‌های علمی و فنی و فرهنگی میان کشورهای نیمکره شمالی و کشورهای نیمکره جنوبی را مهمترین عاملی دانست که روند تداوم زندگی را بر روی این کره خاکی برهم می‌زند؛ یعنی اختلاف میان ثروتمند و فقیر که همیشه در طول تاریخ بشری، همزاد او و مسبب تمامی جنگ‌ها، خونریزی‌ها، غارتگری‌ها، قحطی‌ها و دیگر فجایع در جوامع بشری بوده است و انسان‌ها تاکنون نتوانسته‌اند راه‌حلی برای این مشکل بیابند. به عنوان يك آلودگی دیگر اشاره کرد که «آلودگی امنیتی» نام دارد و مانع اساسی در راه رسیدن ملت‌ها به هدف توسعه پایدار است. وقتی ۲۰ درصد ساکنان کره زمین بیش از ۸۵ درصد ثروت جهانی یا تولیدات جهانی را در اختیار دارند و دیگر مردمان جهان، یعنی تقریباً پنج میلیارد نفر از ساکنان کره زمین فقط از ۱۵ درصد تولیدات جهانی برخوردارند، چگونه می‌توان انتظار داشت که میان انسان‌ها تفاهم، صلح و آشتی برقرار شود؛<sup>۲</sup> بویژه اگر به این مطلب توجه کنیم که عامل اساسی ثروتمند شدن ساکنان نیمکره شمالی منابع و معادن کشورهای نیمکره جنوبی یا ارزش افزوده ایجاد شده توسط کارگران این کشورها بوده است.

با توجه به این مطالب، می‌توان گفت که مهم‌ترین عوامل آلودگی‌های زیست محیطی، به معنی فراگیر آن، تمرکز فقر و غناست و اینکه هر يك در گوشه‌ای از جهان جاخوش کرده است. ثروت که در کشورهای صنعتی غرب متمرکز شده و سلطه این کشورها را بر جهان گسترانده، برآیند دگرگونی ساختاری جوامع آنهاست که در طول ۵ قرن گذشته، به مرور پدید آمده و به نوبه خود تحت تأثیر تحولات فکری و روحی انسان‌هایی قرار گرفته است که

خواهان کسب قدرت در محیط اطراف خویش و سپس در سراسر جهان بوده‌اند.

بنابراین می‌بایست هم نظام در جامعه و هم انسان‌ها را آماده پذیرفتن این وضع کنند. از این رو، برای درک مطالب، ناچار باید به‌طور مختصر به بررسی تاریخ تحولات اجتماعی فکری جوامع غربی بپردازیم.

دوران تمدن غرب: بر اساس معیارهایی که تمدن‌شناس انگلیسی، آرنولد توین بی، ارائه داده است، تمدن مغرب زمین را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد.<sup>۳</sup>

۱- دوران سیاه که میان سالهای ۱۰۷۵-۶۷۵ (م)، یعنی تا آغاز جنگ‌های صلیبی بوده است.

۲- دوران میانه که پس از جنگ‌های صلیبی آغاز شده و تا پیدایش پروتستانتیسم (میان سالهای ۱۴۷۰-۱۰۷۵) ادامه یافته است.

۳- دوران مدرن که سالهای ۱۸۷۵-۱۴۷۵ را دربر گرفته و در آن پایه‌های فکری دگرگونیهای اجتماعی لازم و نیز استقرار جامعه صنعتی و مرفه پدید آمده و انسان غربی به هدفهای دیرینه‌اش که همانا تسلط بر هم‌نوع و طبیعت و کنترل تحولات اجتماعی است، نزدیک شده است.

۴- دوره پس از انقلاب صنعتی؛ یعنی از سال ۱۸۷۵ تا امروز که در این دوران ابزارها و شیوه‌های به‌کارگیری آنها را ظریف‌تر و کارتر شده و نیز آثار و نتایج کار و تلاش انسان در زندگی شخصی و همچنین در محیط اطراف او آشکار گردیده است.

برداشتها و باورهای کلی انسان غربی پیش از دوره رنسانس که نشان‌دهنده هویت فرهنگی و تمدنی در آن دوره است، روی هم رفته مبهم و تیره و تار است؛ با این حال، در مورد شرایط آن دوران به‌طور خلاصه می‌توان گفت: بعد از رواج مسیحیت در اروپا، توجه بیشتر معطوف خداوند یکتا بود و انسان گناهکار و بی‌ارزش شمرده می‌شد و هنرمندان این دوران نیز چیزی جز رنج و عذاب نمی‌توانستند برای آنان ترسیم کنند. به‌همین روال، کلیسا جز ترویج تعصبات خشک غیرعقلانی و ضدیت با علم و تحریف کامل آموزه‌های اصول مسیحیت و سرکوبی غرایز، چیز دیگری نمی‌توانست به مردم ارائه دهد. در چنین شرایطی، اروپاییان دست به تجدید حیات علمی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی و تربیتی خارج از حیطه پاپ‌ها و کلیسای کاتولیک زدند که این تجدید حیات، رنسانس نام گرفت، رهاوردها و پیامدهایی به این شرح دربر داشت:

۱- اندیشه ملی‌گرایی و گرایش به استقلال از کلیسای کاتولیک در شمال اروپا، سبب دوری جستن از پاپ و کلیسای کاتولیک و روی آوردن به فرم مذهبی (پروتستانتیسم) در آلمان، کالونیسم در سوئیس و انگلیس‌کاتیسم در انگلستان شد. روی هم رفته، این جریان از تمدن هومانستی سرچشمه می‌گرفت که خود به شدت تحت تأثیر جریان دویست ساله جنگ‌های صلیبی بود. در این جنگ‌ها، مسیحیان

اروپایی با تمدن بیزانس که برخاسته از تمدن یونان و روم بود، آشنا شدند و از سوی دیگر با تمدن اسلام از نزدیک تماس یافتند، تمدنی که مدت‌های مدید نظر کنجکاوان اروپا را به خود معطوف داشته بود و پیروزی‌های خیره‌کننده‌اش، چه در حوزه مادیات و چه در حوزه علوم، تحسین آنان را برانگیخته بود.

۲- عقل‌گرایی در فلسفه دکارت و لایبنیس و تجربه‌گرایی و حس‌گرایی فرانسیس بیکن و نیز گسترش علوم تجربی توسط گالیله، نیوتن و هاروی، جریانی در تمدن غرب پدید آورد که امروزه «شناخت فن‌آوری» نامیده می‌شود.

۳- روی‌آوری به اصل تربیت و ایده‌آل‌های حاکم در جامعه یونان و اسپارت باستان که در آنها می‌کوشیدند کودکان این دولت-شهرها را شهروندان مناسب و مفید سازند.<sup>۴</sup>

آنها یعنی پیروان نهضت علمی و فرهنگی، شعار عملی‌شان را از سخن پروتاگوراس برگرفته بودند که انسان را میزان همه چیز می‌دانست؛ بدین سان، مفهوم انسان را جانشین خدا و مسیح و کلیسا کردند که نتیجه آن ترویج فردگرایی و خردگرایی و خودخواهی و خوش‌بینی بین عامه و دوری جستن از اعتقاد به بقای روح و وعده بهشت بوده است. این مقدمه‌ای بود برای گشایش دروازه‌های تمدن ماده‌گرایی و حرکت انسان‌ها به آن سو.<sup>۵</sup>

۴- عوامل تقویت‌کننده تمدن جدید: پس از دگرگونی‌های فکری و اجتماعی مقدماتی که سبب‌ساز تحولات چشمگیر اولیه و آزادسازی نیروهای جسمی و فکری اروپائیان بود، جریانی که در تاریخ اروپا پدید آمد که جریان روشن‌اندیشی نام گرفت و سبب پیشبرد نهضت اولیه و مستحکم کردن آن در تاریخ غرب شد.<sup>۶</sup> ثمره این دوره، دستیابی به اطلاعات گسترده در علوم طبیعی از راه تجربه، گسترش حیطه فلسفه و فرارفتن آن از مباحث صرفاً متافیزیکی و نیز پدید آمدن و بالندگی شاخه‌های علوم اجتماعی، از جمله: حقوق، جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاست، با تکیه بر این اصل بوده است که «انسان اصولاً خردگرا و آزاد است.»

دالامبر، فیلسوف و روشن‌اندیش فرانسوی، در رساله‌ای با عنوان «مبادی فلسفه» درباره جهت و گرایش کلی این جریان نوشته است: «اگر ما ذهن قرن را که در آن زندگی می‌کنیم، به دقت معاینه کنیم و اگر حوادثی که ما را به هیجان می‌آورند یادست کم اذهان را مشغول می‌دارند، دریابیم، مشکل است از این نکته غافل بمانیم که از برخی جهات، در اندیشه‌های ما تغییر بسیار مهمی در جریان است و سرعت این تغییر نشان می‌دهد که تغییر بزرگ‌تری پیش رو داریم. فقط گذشت زمان نشان خواهد داد که هدف و ماهیت و حدود این انقلاب چیست و معایب و محاسن آن را آیندگان بهتر از ما خواهند شناخت... به این دلیل قرن ما را «قرن فلسفه بر نطق اعیان» نامیده‌اند. اگر وضع کنونی دانش خود را بدون غرض‌ورزی در نظر بگیریم، انکار نمی‌توان کرد که فلسفه در میان ما پیشرفته است.»

علوم طبیعی هم روز به روز غنی تر می شود... خلاصه اینکه، از نیل تا زحل و از تاریخ افلاک تا تاریخ حشرات، فلسفه طبیعی متقلب شده است و کمابیش همه رشته‌های دیگر دانش صورت تازه‌ای به خود گرفته‌اند... همه این موجبات، جوش و خروش تازه‌ای در اذهان پدید آورده است که در همه جهات گسترش می‌یابد و مانند رودخانه‌ای که بند خود را شکسته باشد، هر چه را بر سر راهش باشد، می‌شوید با خود می‌برد... به این ترتیب، از اصول علم دنیوی تا مبانی وحی دینی، از متافیزیک تا مطالب ذوقی، از موسیقی تا اخلاق، از مجادلات مدرسی حکمای الهی تا مسائل بازرگانی، از حقوق فرمانروایان تا حقوق مردمان، از قانون طبیعی تا قوانین وضعی ملل... همه چیز مورد بحث قرار گرفته، تحلیل شده یا دست کم ذکری از آن به میان آمده است؛ در نتیجه این جوشش عمومی اذهان، بر پاره‌ای مطالب پرتوی تازه تابیده و بر پاره‌ای دیگر سایه تازه افتاده است؛ درست همان طور که بر اثر جنر و مد دریا برخی چیزها بر ساحل می‌مانند و برخی دیگر با آب می‌روند...<sup>۷</sup> دالامیر که از محققان بنام و طرفداران عمده عصر روشنگری است، احساس می‌کند که جنبش عظیمی در پیش است، ولی درمی‌یابد که بنیانگذاران این جنبش حاضر نیستند خود را اوا دهند، و به نیروهای این جنبش واگذارند و نیز مایلند بدانند فشار از کجا می‌آید و به کجا می‌رود و منشاء و هدف آن چیست و بالاخره اینکه آیا می‌تواند مسیر این اندیشه را خود تعیین کند؟<sup>۸</sup>

با توجه بیشتر به این موضوع، شاید بتوان دانست اشتباهی که در بررسی روند تحولات رنسانس از آن سخن گفته می‌شود، در کجا و به چه علت پدید آمده و چرا جنبش بشر دوستانه (هومانیستی) و آزادخواهانه‌اش در جهان به جنبشی غیر هومانیستی و ضد آزادی خواهی تبدیل شده است. منبع فشاری که اندیشمندان دوران روشنگری می‌خواستند بشناسند و گویا نتوانستند یا نخواستند به آن پی ببرند، در اصولی نهفته بود که خود پدید آورده بودند و بخش جدایی‌ناپذیر این نهضت دانسته می‌شد؛ یعنی اصل خردگرایی انسان. اگر این فرض، یعنی خردورزی انسان درست باشد که در آن گویا شک و شبهه بسیار وجود دارد<sup>۹</sup>، می‌توان گفت: انسان، عقل‌گرا و منطقی و عاقل است، اما در نهاد او قدرت طلبی وجود دارد و این قدرت طلبی از آن روست که میان خواستها و امیال و آرزوهای نامحدود و نیز امکانات و توانایی‌های محدودش تعارض جدی پدید می‌آید که لاجرم، عقلانیت و منطقی بودنش،<sup>۱۰</sup> او را وادار به کوشش فراگیر و مستمر برای دستیابی به آمال و خواستهایش و می‌دارد و این به تسلط او بر هموعان و محیطش می‌انجامد.<sup>۱۱</sup>

این موضوع مقدمه‌ای است برای دستیابی هر چه بیشتر او به ثروت، از راه نادیده انگاشتن حقوق دیگران که در آغاز بحث آلودگی امنیتی نامیده شد؛ همچنین استفاده نادرست از طبیعت اطرافش که

همان آلودگی‌های زیست‌محیطی است. موضوع دیگری که اندیشمندان دوره روشن‌اندیشی به آن دل بسته بودند، به دست داشتن عنان این جنبش، یعنی کنترل راه شناخت دانایی بود؛ آن گونه که کانت بیباکانه به جهانیان می‌گفت: «جرات دانستن داشته باش...» یعنی شهامت شناخت را به خود بده. این شناخت، بویژه «شناخت علمی» به «شناخت فن‌آوری» انجامید که آن نیز سبب‌ساز انقلاب صنعتی، دگرگونی شیوه‌های تولید و توزیع سنتی و دستی و کاربرد شیوه‌های تولید صنعتی شد. تاریخ جهان نشان می‌دهد که شناخت گویا خود فرایندی تراکم‌پذیر و در عین حال فناشدنی است. شناخت وقتی به وجود آید، دیگر از بین رفتنی نیست و ذاتی دارد که با فرایند فزاینده، پیش می‌رود و به شدت بر تراکم خود می‌افزاید. روند تکاملی شناخت هر گاه به «جرم زاینده» شناخت دست یابد، شتابی نو می‌گیرد که محرک یا ذات زاینده آن (جرم زاینده Clitica Mass) گسترش شتابان شناخت به زمینه‌اندیشه‌های نو و پیوند آنها با یکدیگر است.<sup>۱۲</sup>

پس شناخت گویا دارای این توانمندی است که هر گاه به ذات زاینده‌اش دست یابد، به سرعت گسترش پیدا می‌کند و بر تعداد پیوندهای درونی‌اش می‌افزاید و این نیز به نوبه خویش زمینه‌ساز پژوهش‌های تازه می‌شود. اگر این نظریه درست باشد و گویا تاریخ پیشرفت علم و صنعت آن را تأیید می‌نماید، باید پذیرفت که شناخت فرایندی فردی نیست، بلکه تا حدود زیادی بشری و تراکمی است. حال دیگر آن پدیده‌های فنی و صنعتی یا شناخت فن‌آوری که در دهه‌ها و سده‌های گذشته گاه‌گاه بروز می‌نمود و سبب شگفتی اطرافیان کاشف و مخترع می‌شد، گذشته است، بلکه این شناخت امری است حتمی که در مناسب‌ترین زمان و مکان ابراز وجود می‌کند و از وضع بالقوه به حالت بالفعل درمی‌آید.<sup>۱۳</sup>

۵. نظریه‌های جدید اقتصادی به عنوان نظریه‌های اجتماعی؛ همگام با نوآوری‌های علمی و فنی، اندیشه‌ها و تفکرات اقتصادی چه به صورت اثباتی‌اش و چه به صورت «اقتصاد و سیاسی‌اش» که در سه سده اخیر شکل دهنده دنیای جدید بود و نیز دیدگاه طبیعت‌گرایانه را پدید آورد، اذهان بسیاری را به سوی مسائل و موضوعهای عام و جهانی کشاند. یکی از پیروزی‌های عمده نظرگاه اقتصادی جامعه و مباحث اجتماعی که ریشه در سده‌های هفدهم و هجدهم دارد، این بود که فعالیت‌های اقتصادی افراد و گروه‌ها، از جمله تولید، مصرف یا توزیع از مقررات اجتماعی و سیاسی جداست؛ یعنی فعالیت‌های اقتصادی جدید و اثرات آن تا وقتی اقتصاد هویتی مشخص نداشت و مناسبات آن از قواعد، قوانین و حقوق و ممنوعیت‌های مذهبی، عرفی و سیاسی جدا نشده بود، موضوعی غیر ممکن و غیر ضروری بود. از این رو ظهور تفکر اقتصادی را باید بخشی از جریان پیچیده دگرگونی‌های تاریخی دانست که همگام با ظهور جریان روشنگری در جامعه اروپا رخ

وجه مشخصه تفکر جدید اقتصادی مبتنی بر بازار است؛ یعنی جایی که در آن کالاها به صورت اختیاری و آزادانه توسط متقاضیان و عرضه کنندگان مبادله می‌شود. از سوی دیگر، انگیزه ایجاد بازار خود ناشی از نیاز به مبادله و حمل و نقل کالاهاست. مطالب مطرح شده در مورد نظریه اقتصاد جدید و بازار این پیام را دربردارد که کنترل اقتصاد در دست بازار است و این نیز اثرات گسترده‌ای بر سازمان جامعه دارد. این نتیجه گیری شاید درست باشد، اما به معنی آن نیست که جامعه مفهومی جزئی و فرعی بر بازار است؛ بلکه برعکس، روابط اقتصادی از درون روابط اجتماعی پدید می‌آید و روابط اجتماعی نیز در دل بازار شکل می‌گیرد. بنابراین، اقتصاد مدرن از یک سو مرتبط با بازار و جامعه سرمایه‌داری صنعتی است و از سوی دیگر با تئوری‌های اقتصاد سیاسی که نقد کننده نظریه‌های اقتصاد مدرن جامعه سرمایه‌داری و صنعتی است، ارتباط دارد. پس به طور خلاصه می‌توان گفت: اقتصاد مبتنی بر بازار توسط بازار تنظیم، هدایت و راهبری می‌شود و در آن هیچ چیز مهمتر از «قیمت کالاها» نیست. این موضوع را که امروزه بدیهی می‌نماید، در سده‌های هفدهم و هیجدهم، یعنی در آغاز حرکت پویایی اجتماعی و اقتصادی جوامع اروپایی به عنوان تصورات عجیب و باور نکردنی و انقلابی، تعبیر و تفسیر می‌کردند.<sup>۱۵</sup>

۶. جایگاه محیط زیست در تاریخ تفکر اقتصادی: در تفکر اقتصادی جدید، به محیط زیست به صورت ابزاری نگاه می‌شود که برای تحقق اهداف انسان، تا وقتی توانایی رفع نیازهایش را دارد، مفید است و می‌بایست از آن بهره‌برداری شود؛ اما چون این طرز فکر بر آیند نظریه‌های اقتصادی و نیز کردارها و رفتارهای عاملان اقتصادی است، هرگز راهکاری منتهی به جانشینی عوامل را در نظر نمی‌گیرد. یعنی، در تفکر جدید اقتصادی، انسان هرگز نتوانسته است تصور نماید که روزی با کمبود منابع و امکانات تولید روبرو خواهد شد. اولین نظریه پرداز معروفی که در چارچوب دیدگاه جدید اقتصادی و با ارائه نظریه فراگیر اقتصادی، به برخی مسائل زیست محیطی هم توجه کرد، جان لاک، اندیشمند اسکاتلندی است. او با ارائه تئوری ارزش که در آن کار انسانی پایه و اساس پیشرفت جامعه شناخته شده است، از مالکیت بر روی زمین و محیط زیست هم دفاع کرده و آن را امری اساسی در شکل دهی جامعه مبتنی بر بازار دانسته است. طرفداری او از مالکیت خصوصی بر این مبناست که گویا این وضع بسی سودمندتر از شرایطی است که زمین مالک نداشته باشد. ترکیب و عملکرد این دو اصل، یعنی تئوری ارزش کار و پاسداری از مالکیت خصوصی، نه تنها برای لاک، بلکه برای همه نظریه پردازان اجتماعی لیبرال دوران کلاسیک به مثابه دفاع از آزادی‌های فردی بود و در واقع رکن اساسی باورهای اجتماعی آنان دانسته می‌شد.

دومین مطلب در نظریه لاک پیشرفت مادی است که نقشی محوری در روند توسعه و نیز جایگاهی اساسی در چارچوب تفکرات کلاسیک لیبرال دارد.

اندیشه پیشرفت، در دوران پیش از لاک و نیز در دوران او با تعالیم مسیحیت تطبیق داشته است؛ از این رو، دیگر اندیشمندان مغرب زمین در آن دوران، از جمله فرانسویان، رنه دکارت و نیوتن و بر آن تأکید کرده‌اند. بنابراین، جو حاکم در آن دوران، غیر از علم طلبی، شناخت، آزادیخواهی و برابری، همانا اهمیت پیشرفت مادی و نیز تأمین رفاه بیشتر بوده است، البته معنی پیشرفت مادی، فقط بهره‌برداری هر چه بیشتر از منابع طبیعی، با تکیه بر علم و فن آوری بوده و دامنه این کار هر روز گسترده‌تر شده است.

سومین موضوعی که جان لاک و کلاسیک لیبرال‌ها مطرح کرده‌اند و البته با تعالیم مسیحیت نیز منطبق است، این است که انسان و طبیعت، مخلوق خداوند یکتا هستند و کسی مجاز به تخریب طبیعت و مواد به دست آمده از آن نیست و از آنجا که زایل شدن مواد یا طبیعت ناشی از تملک آنان است، لاجرم کلیه مواد خلق شده توسط خداوند باید مصون از تملک شخصی افراد باشد. ولی در این میان، لاک و کلاسیک لیبرال‌ها تملک زمین را توسط افراد مجاز دانستند و لاک استدلال کرد که تملک زمین با تعالیم مسیحیت، مبنی بر عدم تملک آفرینش خداوند، در تضاد نیست.<sup>۱۶</sup>

استدلال لاک برای تملک زمین به طور خلاصه بر این مبناست که زمین در صورتی ارزش می‌یابد که بر روی آن کاری انجام شود. بنابراین، اگر کسی بر روی زمین کار کند و آن زمین بایر ارزش یابد، حق تملک و تصاحب آن را خواهد داشت.<sup>۱۷</sup>

پس به طور کلی دیدگاه لاک و نیز کلاسیک لیبرال، دیدگاه مسلط بر جامعه را به طور کلی متحول ساخت و به انسانها اجازه داد که در سایه اندیشه پیشرفت و ترقی، محیط زیست طبیعی را چون کالا بنگرند و از این رو، آن را مبادله پذیر سازند. البته مبادله پذیر نمودن زمین و دیگر منابع طبیعی توسط لاک را کلاسیک لیبرال‌های دیگر، مانند اسمیت و ریکاردو و جان استوارت میل، توجیه پذیر کردند. کالایی شدن منابع و مواد طبیعی و در پی آن مبادله پذیر کردن آنها از ضروریات اصلی و از مهمترین شرایط پیدایش جوامع سرمایه‌داری صنعتی در کشورهای غربی بود که در سده‌های هفدهم و هیجدهم بنیان نهاده شد. ولی از آنجا که تملک و تصاحب منابع و مواد طبیعی بیش از نیاز مصرفی سبب تباهی و فساد مواد می‌شود و چون ذات و ساختار نظام سرمایه‌داری صنعتی نیز به تکاثر و تمرکز ثروت گرایش دارد، لاجرم ضریب تخریب بر حسب درجه تملک فزونی یافته است. از این رو شاهد تباهی روزافزون محیط زیست توسط کشورهای صنعتی هستیم.<sup>۱۸</sup>

وقتی هدف تولید به دست فراموشی سپرده شود و برای رفع نیازهای انفرادی و اجتماعی نباشد، وقتی مصرف نه برای ادامه بقاء،

بلکه فقط برای افزایش مصرف باشد، وقتی تکنولوژی، نوآوری و فناوری پیشرفته به ابزار بهره‌برداری هر چه بیشتر از منابع طبیعی تبدیل شود، وقتی همه این عوامل برای دستیابی به سود هر چه بیشتر به کار آید، در آن صورت نمی‌توان از این تمدن چیزی جز تباهی و ویرانی را انتظار داشت؛ این جریان متأسفانه پس از انقلاب صنعتی با شدت بسیار در کشورهای اروپایی، بویژه در اروپای غربی پدید آمد، سپس در آمریکای شمالی ادامه یافت و سرانجام به آسیا کشانده شد.

«علت اساسی آلودگی‌های زیست‌محیطی مرتبط با نوع و ساختار تمدنی است که بر اساس آن نظام فئودالی در جامعه صنعتی مستقر شده است. این تمدن بر پایه‌های مصرف هر چه بیشتر انرژی و کالاها و همین‌طور نوآوری‌های تکنولوژیکی و به حداکثر رساندن سود فعالیت‌های صنعتی و تداوم نرخ رشد اقتصادی بالا قرار داشته است. با پویایی این مدل و تعمیم آن به سراسر جهان، توأم با افزایش جمعیت، مسلماً در نهایت به مرز بهره‌برداری منابع قابل در اختیار و حد تحمل‌پذیری بر روی کره زمین خواهد رسید؛ زیرا، رشد روزافزون و تصاعدی در فضای محدود در درازمدت از دیدگاه زیست‌محیطی امکان‌پذیر نبوده و در نهایت به غارت و نابودی کره زمین و تقلیل شانس زندگی نسل‌های بعدی خواهد انجامید. بر حسب چنین دیدگاهی ضعف چشمگیر خرد انفرادی و اجتماعی نه تنها بر حسب هزینه‌ها، بلکه بر حسب مطلوبیت‌ها، مطلوبیت‌های روند تمدنی که زحمت‌های اجتناب‌پذیرش از جهات مختلف و عدیدیه بیشتر بصورت کابوس بوده تا تخیل، به خوبی مشاهده می‌گردد.»<sup>۱۹</sup>

این مدل تمدن که در آن همه موجودات جاندار و بی‌جان زمین، حتی انسانها را با دید اقتصادی می‌نگرند و مورد ارزش‌یابی قرار می‌دهند، فقط شامل کشورهای سرمایه‌داری صنعتی نیست، بلکه کشورهای سوسیالیستی را نیز دربرمی‌گیرد. تخریب محیط زیست در کشورهای سوسیالیستی، بویژه در شوروی سابق نه تنها کمتر از کشورهای سرمایه‌داری غربی نبوده، بلکه در مولودی دامنه تخریب و تباهی بدتر از کشورهای سرمایه‌داری غربی صنعتی بوده است. زیرا، اولویت بخشیدن به اقتصاد، ارزیابی واقعی اهمیت محیط زیست را به انحراف می‌کشاند که نتیجه آن ندیدن ابعاد غیر اقتصادی محیط زندگی است.

اقتصادی کردن جهان و ارزیابی مادی گرایانه در کلیه جهات ناشی از ایدئولوژی کومتی‌بیانه‌ای است که در آن پیشرفت و توسعه اقتصادی را معادل زیست‌بهر زندگی قرار می‌دهند. هر چند این دو ارتباطی به هم ندارند، ولی قدر مسلم، نه تنها ارتباط به صورت مستقیم و اتوماتیک نیست، بلکه حتی شاید دارای رابطه معکوس باشد.<sup>۲۰</sup>

این مطلب و بسیاری مطالب دیگر، از جمله تحلیل رفتن کیفیت

زندگی، ناهماهنگی اقتصاد و محیط زیست، پیراهه رفتن نظریه‌های اقتصادی در بی‌ربط انگاشتن آنها با ایدئولوژی و مذهب، علائق شخصی، رواج عام تفکر حداکثر سود ناشی از فعالیت‌های اقتصادی و نیز حداکثر سود ناشی از مصرف، کمبود مواد اولیه به سبب مصرف بی‌رویه آنها در سالهای گذشته برای رونق صنایع کشورهای صنعتی که ناشی از غیر واقعی بودن قیمتی است که خود برای مواد اولیه تعیین می‌کنند، گسترش کاربرد تکنولوژی‌های باز یافت مواد اولیه و پیامدهای آن و دیگر ناهنجاری‌های زیست‌محیطی از جمله مسائل عمده تمدن جهانی است که از دو دهه پیش بر بخشی از جامعه بشری سایه افکنده است. ولی این مصیبت نه تنها انسان‌ها را دربرمی‌گیرد، بلکه حیات همه جانداران را به خطر افکنده است؛ مصیبتی که هم اینک رخ نموده است و هم آیندگان و نسل‌های آینده را تهدید می‌کند؛ از این رو، اندیشمندان و پژوهشگران مسائل اجتماعی، بویژه در جوامع غربی، سالهاست که درباره آن هشدار می‌دهند و ابراز نگرانی می‌کنند. منتها تمامی این انتقادات وارده خود انتقادپذیر می‌باشند، انتقادپذیر از آن نظر که منتقدین خود تحت تأثیر اندیشه‌های حاکم در تمدنی قرار دارند که دست به انتقاد از آن می‌زنند؛ از این رو، در جوامعی که تصورات اساسی آنها بر اصول خودخواهی و نفع‌طلبی و فردگرایی قرار دارد و بیش از سیصد سال است که این آهنگ را با شیوه‌های گوناگون در گوش و ابستگان خویش زمزمه می‌کنند، چگونه ممکن است افراد عامه‌نگر و غیر خودخواه و ایشارگر و غیر اقتصادی یافت شوند؟ البته نمی‌توان گفت که همه منتقدان جوامع غربی دارای این خصیصه‌اند، ولی بی‌گمان بسیاری از آنها به اصطلاح زیر سؤال هستند. انتقادات آنها نه از آن روست که بخش اعظم جهان و مردمان آن در فقر جانکاه بسر می‌برند، فقری که ناشی از تسلط سیستم اقتصادی نابرابر و غیر عادلانه است؛ یا اینکه بخش اعظم جمعیت جهان را فقر فرهنگی و بهداشتی دربر گرفته است و مردمان آنها شب و روز در اثر بیماری‌هایی عفونی و غیر عفونی، دچار درد و رنج طاقت‌فرسا هستند و نیز مکانهایی که در آنها سکونت دارند، غیر استاندارد، غیر قابل سکونت و تباه‌کننده شأن انسانی است؛ بلکه از آن جهت دست به این انتقاد می‌زنند که مبادا در آینده دور یا نزدیک زندگی آنان به روال گذشته ادامه نیابد و دستخوش تحول شود خود یا فرزندان شان دیگر توانایی ادامه آن زندگی بی‌دغدغه و سرشار از رفاه را نداشته باشند یا اینکه صاحبان سرمایه در جوامع آنها نتوانند به کار خود ادامه دهند و در نتیجه، بیکاری افزایش یابد و تعارضات اجتماعی شان رو به فزونی نهند.

به عقیده من، اگر در وسایل ارتباط جمعی و در کارهای تحقیقاتی بعضی - نه همه محققان کشورهای غربی - مسائل زیست‌محیطی کشورهای در حال توسعه، از جمله کم بودن درآمد سرانه، رشد روزافزون جمعیت، نابودی جنگلها به سبب افزایش

معروض نابودی جدی قرار گرفته‌اند و بسیاری از آنها رو به انقراض گذاشته‌اند. این موضوع، یعنی عدم امکان تجدید حیات در مورد دریا نیز مصداق دارد. چنانکه افزایش صید ماهی دیگر ناممکن است؛ حتی از سال ۱۹۷۰ صید ماهیان در دریاها سیر نزولی پیموده است؛ به صورتی که می‌توان گفت که دریاها، به علت صید بی‌رویه و انباشت مواد آلاینده و سمی رو به تخلیه شدن گذاشته‌اند. تهدید زیست محیطی نه تنها در سواحل کشورهای در حال توسعه، بلکه در کشورهای صنعتی، از جمله در سواحل دریای شمال و دریای مدیترانه به مرز فاجعه آمیز رسیده است. همچنین می‌توان به وضع اسفبار و فاجعه آمیز دریاچه‌های داخلی، بویژه دریای مازندران و دریاچه آرال، دریاچه ارای و دریای سیاه اشاره کرد. این روند، یعنی نابودی ماهیان و خرسنگ‌های آبی و حلزون‌ها و گیاهان را در رودخانه نیز که فاضلاب‌های صنعتی و شهری سمی و آلاینده به آنها می‌ریزد، آشکارا می‌توان دید.<sup>۲۴</sup>

- مسئله دوم در بررسی آلودگی‌های زیست محیطی همانا مصرف بی‌رویه مواد معدنی و انرژی‌های فسیلی است. بهره‌برداری از این مواد به حدی است که بزودی معادن آنها قبل از بازیافت و جایگزینی تهی خواهد شد. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که تا چه اندازه می‌توانیم زیانهای کاهش منابع و به‌طور کلی هزینه‌های زیست محیطی ناشی از برآوردن نیازهای غیر ضروری را تاب بیاوریم؟ در گزارشی که در سال ۱۹۸۰ به رئیس‌جمهور ایالات متحده ارائه شد، منابع قابل دسترس بر حسب سال در شرایط مصرف معمولی و نیز مصرف شتاب‌یابنده به صورت زیر آمده است. نخستین عدد مصرف معمولی را نشان می‌دهد و عدد داخل پرانتز نشان‌دهنده روند مصرف پرشتاب است:

نقره - ۲۰ (۱۷)، قلع ۱۹ (۲۶)، جیوه ۲۲ (۲۱)، گوگرد ۳۴ (۲۳)، سرب ۳۷ (۲۵)، مس ۱۷۲ (۶۲)، سنگ آلمومنیوم ۶۲ (۳۱۲)، کروم ۳۷۷ (۸۰). البته آمار و ارقام دیگری را Mead در کتاب حدود و ثغور رشد، در مورد منابع، از جمله نفت و گاز و زغال سنگ، ارائه داده است.<sup>۲۵</sup>

آنچه بیشتر اهمیت دارد این است که مصرف این مواد در مناطق مختلف جهان، متفاوت است؛ مثلاً ایالات متحده آمریکا که ۵ درصد جمعیت جهان را دارد، ۴۰ درصد منابع و مواد اولیه را مصرف کرده است.

بعضی از محققان این شیوه برداشت از منابع را «برداشت محصول میلیون‌ها سال» دانسته‌اند؛ از این رو، بی‌گمان روزی فرا خواهد رسید که انسان توانایی برداشت محصول را دیگر نخواهد داشت؛ زیرا روند رشد و توسعه اقتصادی بسیار پرشتابتر از روند تجدیدپذیری منابع است و شاید یک میلیون برابر آن باشد.<sup>۲۶</sup>

نکته مهم، در مورد بازیافت، بر خورداری از امکانات آن، یعنی داشتن سرمایه، تکنولوژی و انرژی لازم است. از سوی دیگر، مقدار

جمعیت، کمبود زمین‌های کشاورزی، نابودی جنگلها و مراتع، بیابانزایی، خشکسالی، قحطی، گرسنگی و غیره مطرح می‌شود، بیشتر به خاطر این است که به مردم کشورشان نشان دهند در چه بهشت رویا انگیزی زندگی می‌کنند و نظام آنها چقدر کارآمد و انسانی است؛ از این رو، نه تنها باید قدر و ارزش آن را بدانند، بلکه باید با جان و دل برای بقای آن بکوشند. آنان در بیان ناهنجاریهای زیست محیطی و زندگی مردمان کشورهای در حال توسعه بیشتر به معلول می‌پردازند، نه به ریشه‌یابی مسئله؛ یعنی بیشتر مسئله خود را مطرح می‌سازند. همین‌طور مردمان کشورهای در حال توسعه را نه به صورت جزئی از جامعه بشری، بلکه خارج از جامعه انسانی مدنظر قرار می‌دهند؛ مردمانی که مشغول نشخوار کردن تفاله‌های تمدن آنها هستند؛ آن‌هم نه به صورتی که مورد پسند آنان است. آیا این شیوه تفکر و این ذهنیت که بر خاسته از همان تمدن است نباید مورد انتقاد جدی قرار گیرد و اصلاح شود؟

۷- مسائل زیست محیطی فرا روی انسان: پیش از بررسی مسائل زیست محیطی کشورهای در حال توسعه، بهتر است ببینیم که مهمترین مسائل زیست محیطی جهان که از دیدگاههای گوناگون مطرح شده است، کدام است. در گزارشی که در سال ۱۹۸۰ به رئیس‌جمهور ایالات متحده ارائه شد و یکی از معتبرترین گزارشها در این زمینه به‌شمار آمد، عمده‌ترین مسائل زیست محیطی به این شرح مطرح شده است:<sup>۲۱</sup>

الف - نابودی انواع منابع در سطح گسترده و بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی تجدید شونده.

ب - استخراج و بهره‌برداری بیش از حد از معادن و منابع فسیلی جهان.

ج - نابودی زمین‌های کشاورزی زیر کشت و فرسایش زمین‌های قابل بهره‌برداری.

- در مورد مسئله اول باید گفت که در سطح جهان نابودی منابع به صورت گسترده انجام گرفته است و هنوز هم به شکل‌های گوناگون ادامه دارد؛ از جمله: از بین بردن درختان و جنگل‌ها برای تبدیل آنها به زمین‌های کشاورزی، ساخت و ساز، کشیدن خطوط ارتباطی برای تردد، ایجاد خطوط انتقال برق و تلفن و ساخت تأسیسات صنعتی و نیز به کارگیری زمین برای استفاده‌های نظامی و بالاخره پخش مواد زهر آلود و سمی در هوا، آب و حتی آب‌های زیرزمینی.<sup>۲۲</sup>

دومین بخش نابودی گونه‌ها، نابودی منابع جاندار است؛ یعنی حیوانات و گیاهان از نظر اقتصادی به شیوه‌ای مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند که دیگر به هیچ وجه قادر به ترمیم خویش و ادامه حیات نیستند.<sup>۲۳</sup>

سازمان محیط زیست جهانی در سال ۱۹۸۱ اعلام کرد که ۲۵۰۰۰ نوع از انواع گیاهان و ۱۰۰۰ نمونه از انواع مهره‌داران در

باز یافت مواد در بهترین شرایط، محدود است؛ مثلاً برای آهن ۳۰ درصد، مس ۶۱ درصد، آلومینیوم ۴۸ درصد، سرب ۴۲ درصد، نیکل ۴۰ درصد، فولاد ۲۶ درصد و قلع ۱۴ درصد.

باز یافت بسیاری از مواد، از جمله سوخت‌های فسیلی اصولاً ناممکن است. با این حال، به گفته صاحب‌نظران بهره‌برداری از این منابع در سال‌های اخیر بسیار پرشتاب بوده، به طوری که مصرف زغال سنگ از ۵/۵ میلیارد تن در سال ۱۹۶۶ به ۲۳ میلیارد تن در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است.

با این حال، ظاهر آ انسان هنوز نتوانسته است ماده‌ای جدید و جایگزین دیگری بیابد. البته در این زمینه هم مصرف مناطق مختلف جهان متفاوت است؛ به طوری که ایالات متحده آمریکا یک چهارم انرژی‌های تولید شده در جهان را مصرف می‌کند. البته از منابع زغال سنگ شاید تا صد و پنجاه سال دیگر بهره‌برداری شود، اما منابع نفتی بسیار زودتر تهی خواهند شد. انرژی هسته‌ای که امروزه جهان با شک و تردید به آن می‌نگرد، به غیر از آنکه مسئله محدودیت منابع را دارد، با مسئله امنیت و آلودگی رادیو اکتیو روبه‌رو است و انرژی‌های آبی با سرعتی که امروزه بشر در راه ساختن سد هاست، بزودی به مرز پایان کار می‌رسد. به همین علت بهره‌برداری از انرژی‌های دیگر که آنها را انرژی نو می‌نامند، هر یک مشکلاتی چون هزینه سنگین تولید یا آلودگی‌های زیست محیطی خاص دارد.<sup>۲۷</sup>

کمبود منابع آب شیرین در جهان نیز یک مسئله زیست محیطی عمده است، به طوری که بر سر سیاهی سال ۲۰۰۰ حاکی است: بخش‌هایی از ایالات متحده آمریکا، «آرژانتین»، تقریباً تمامی اروپای غربی، مکزیک، قسمت غربی روسیه، شمال شرقی و شمالی قاره آفریقا، جنوب و جنوب شرقی آسیا و نیز بخش‌های جنوبی استرالیا دچار کمبود آب هستند.

سومین مسئله عمده زیست محیطی را آلوده‌سازی، پخش مواد سمی و ساخت و ساز بی‌رویه و فرساینده طبیعت دانسته‌اند. در این میان از همه مهم‌تر، پر شدن جو زمین از ایندیرید کربنیک و ایندیرید سولفوریک متصاعد شده و نیز پخش هیدروفلور و کلروکربن در جو است. اتمسفر و بیوسفر دو عامل اساسی در چرخه پیچیده گردش اکسیژن، ایندیرید کربنیک و آب هستند. به غیر از این، اتمسفر یک پوشش حفاظتی بسیار مهم در برابر امواج خطرناک سرایت‌کننده از خارج جو برای جانداران کره زمین است؛ از این رو، برهم زدن تعادل اتمسفر و گرم شدن کره زمین، خطرات بسیار جدی برای انسانها و دیگر جانداران در پی دارد. به همین ترتیب باید از پدید آمدن حفره‌ای در لایه اوزن بیمناک بود که در سال ۱۹۸۶ در قطب جنوب دیده شد؛ زیرا این پدیده در ابتلا به انواع بیماری‌ها، از جمله سرطان نقش دارد. مسئله دیگر پخش شدن مواد سمی در طبیعت و انتقال آنها با مصرف مواد خوراکی، چه حیوانی و چه گیاهی، به بدن انسان است و این مسئله بویژه در کشورهای در حال توسعه فراگیر

شده است.<sup>۲۸</sup> افزون بر این، با بهره‌برداری بی‌رویه از زمین‌های کشاورزی و مصرف بیش از اندازه کودهای شیمیایی در طبیعت، روند فرسایش زمین‌های کشاورزی و خارج شدن آنها از مدار استفاده و بهره‌برداری شتاب بسیار گرفته است. بر آورد سازمان محیط زیست جهانی نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد زمین‌های کشاورزی، ۱۰ درصد از صحراها و بیابان‌ها و ۳۰ درصد زمین‌هایی که آبیاری مصنوعی می‌شوند، به سبب فرسایش خاک، بایر شده‌اند و رو به نابودی هستند. از سوی دیگر، غیر از ۸ میلیون کیلومتر مربع کویر (یعنی تقریباً ۵ برابر خاک کشور ما)، تقریباً ۲۰ میلیون کیلومتر مربع از زمین‌ها، مناطق خطرناک شناخته می‌شوند که بر اینها باید مسئله گسترش کویر و مرداب‌ها را که هر سال تقریباً ۱۲۵ هزار هکتار از زمین‌ها را نابود می‌کند، افزود. از دست رفتن این مقدار زمین وقتی بیشتر نگران‌کننده است که رشد سالانه جمعیت را در جهان مد نظر قرار دهیم.<sup>۲۹</sup>

۸- مسائل زیست محیطی کشورهای در حال توسعه: چنانکه پیش از این گفته شد، با وجود آلودگی‌های زیست محیطی فراگیر در جهان که تقریباً دارای پدیده‌های یکسان هستند نوع ظهور و شدت آنها و نیز دامنه آنها در مناطق گوناگون جهان متفاوت است. در واقع، برخلاف تصور عمومی، مسئله آلودگی‌های زیست محیطی در کشورهای در حال توسعه اهمیت بسیار بیشتر دارد. البته نه از آن رو که مواد سمی یا شیمیایی پخش شده در محیط اطراف این کشورها بیشتر از مقادیر کشورهای صنعتی است؛ هر چند آنها نیز کم‌وبیش گرفتار همان مشکلات ناشی از آلودگی‌های زیست محیطی در جهان هستند، بلکه آلودگی‌های آنان ناشی از فقر جانکاه، رشد روزافزون جمعیت، ناآگاهی همگانی از اهمیت و ارزش محیط زیست و پائین بودن سطح فرهنگ آنهاست؛ از این رو، به راحتی آلت دست افراد و گروه‌های خودی و بیگانه می‌شوند و دست به اعمالی می‌زنند که نه تنها برای خود و کشور و تمدنشان در سطح جهان تحقیرآمیز است، بلکه سبب ناامنی و به خطر افتادن امنیت و رفاه و آسایش دیگران می‌شود.<sup>۳۰</sup> با این حال، به جرأت می‌توان گفت که عوامل اساسی تخریب محیط زیست در کشورهای در حال توسعه، نه فقط مردمان یا دولتهای آنها نیستند، بلکه این روند بیشتر توسط صنایع بزرگ و کشورهای پیشرفته صنعتی، مستقیم یا غیر مستقیم صورت می‌گیرد و به آنان تحمیل می‌شود. البته این گفته به معنی تبرئه مردم و دول کشورهای در حال توسعه نیست. قطع درختان جنگلی در سودان و آمازون و حمل آنها برای تأمین خوراک صنایع سلولزی کشورهای صنعتی، نمونه بارز تخریب محیط زیست در کشورهای در حال توسعه، به دست افراد بومی و با حمایت و هدایت مالی و فنی صنایع بزرگ و کشورهای پیشرفته صنعتی است. در یک دوره ۱۹ ساله (تا سال ۱۹۷۸) هفت حادثه مهم شیمیایی در جهان رخ داد که بر اثر آنها ۷۲۹ نفر کشته و ۲۶۲۷ نفر مجروح شدند و ۱۸۳۳۰ نفر دیگر

چهار درصد ظرفیت تولید این مواد در جهان است.

اگر ظرفیت‌های تولیدی کشورهای کرانه‌های خلیج فارس، بویژه بحرین، قطر و کویت را مدنظر قرار دهیم، در آن صورت کشورهای این منطقه قادر خواهند بود بیش از ۱۲ درصد تولیدات و فرآورده‌های شیمیایی جهان را تولید کنند و این وضع از آنجا که هیچ نظارتی از جانب دولتهای حاشیه خلیج فارس اعمال نمی‌شود، سبب نابودی جانداران خلیج فارس و آلوده کردن هوای این منطقه خواهد شد. به علاوه چون هزینه دفن مواد سمی در کشورهای صنعتی بسیار بالاست، ظاهر آبی در دسرترین مناطق برای دفن این زباله‌ها، کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای خاورمیانه هستند.

ادامه دارد

### پی‌نوشت‌ها:

1. Die Wüste wächst, Deuschland - DI Nr1- 2001 Februar / März - 526 ff

۲. در مورد اثر ویرانگر گسترش کویرها و بیابان‌ها باید گفت که در آفریقا بیش از ۶۵ درصد زمین‌های کشاورزی در اثر خشکسالی و شرایط اقلیمی بد از بین رفته‌اند. این نابودی مهم‌ترین عامل تأمین کننده منبع تغذیه انسان‌ها، فقط محدود به آفریقا نیست، بلکه آمریکای شمالی و جنوبی، آسیا و استرالیا و همین‌گونه جنوب اروپا از این پیامدها در امان نمانده‌اند و امروزه تقریباً یک میلیارد نفر انسان باید با عواقب آن مبارزه کنند. مهم‌ترین پیامد ناگوار این پدیده، از دست رفتن درآمدی معادل مقدار ۴۲ میلیارد دلار در سال و نیز کوچ‌های بی‌رویه از منطقه‌ای در کشور به مناطق دیگر یا حتی به دیگر کشورهاست که نتیجه آن تمرکز جمعیت با تمامی عواقب ناگوار زیست‌محیطی آن، ترک تحصیل کودکان با هدف کسب درآمد و برای دستیابی به مواد غذایی گران شده است.

2. Deutschland / Nr 5/2000- Oktober

نویسنده مقاله از قول سیاستمداران و مسئولان کشورهای صنعتی می‌گوید: کشورهای در حال توسعه حق ندارند الگوی اقتصادی-اجتماعی حاکم بر کشورهای صنعتی را سرمشق قرار دهند؛ ولی کشورهای صنعتی باید به الگوی تولید انبوه خویش ادامه دهند؛ هر چند مقدر تولیدات ناخالص ملی معیاری برای رفاه همگانی نبوده است: نگاه کنید به همان. منبع (۲) همانجا.

۳. آرنولد توین بی، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، ۱۳۶۲، صفحات ۵۲۹ و ۶۴۲ در همین مورد نگاه کنید به کتاب تاریخ جهان نو، جلد اول، نوشته رابرت روزول بالمر، ترجمه ابوالقاسم طاهری، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۹ به بعد.

۴. طبری-احسان، شناخت و سنجش مارکسیسم، امیرکبیر، ۱۳۶۸، صص ۳۰-۳۴.

۵. طبری، همانجا، ص ۳۴.

۶. «از قرون وسطی تا دوران روشنائی»، کیهان، ۲۹ شهریور ۱۳۷۷، ص ۶.

۷. کاسیرر ارنتس، فلسفه روش اندیشی، ترجمه نجف دریابندری، تهران خوارزمی، ۱۳۷۵، صص ۴۳-۴۲.

۸. کاسیرر، همانجا، ص ۴۳.

خانه‌هایشان را ترک کردند. همه این حوادث، به جز یکی که در کشورهای صنعتی رخ داد، در کشورهای جهان سوم اتفاق افتاده است. <sup>۳۱</sup> از آن زمان تا ۸ سال بعد، یعنی تا سال ۱۹۸۶ بیش از سیزده حادثه مهم شیمیایی بزرگ دیگر به وقوع پیوسته که بیشتر آنها در کشورهای در حال توسعه بوده است. در اثر این حوادث نیز ۳۹۳۰ نفر کشته و ۴۸۴۸ نفر مجروح شدند، همچنین تقریباً یک میلیون نفر به ناچار محل زندگی خود را ترک کردند. شاید فاجعه آمیزترین این حوادث انتشار مواد شیمیایی، در اثر انفجار کارخانه شیمیایی یونیون کارباید آمریکایی در بوپال هند بود که در سال ۱۹۸۴ رخ داد. بر اثر انفجار در این کارخانه مواد حشره کش، ناگهان ابری از ماده کشنده‌ای به نام متیل ایزوسیانات بر فراز شهر پدید آمد و سبب کشته شدن ۲۵۰۰ نفر و کوچیدن بیش از دویست هزار نفر از افراد شهر به جاهای دیگر شد؛ حدود ۱۰۰ هزار نفر هم دچار عوارض جسمانی، از جمله کاهش دید چشم، خونریزی روده، اختلالات عصبی و روانی شدند. چنین حادثه‌ای در کشورهای صنعتی هم اتفاق افتاده است که از جمله می‌توان به انفجار یک کارخانه شیمیایی در شمال ایتالیا در سال ۱۹۸۶ و نیز انفجار راکتور اتمی چرنوبیل شوروی در سال ۱۹۸۶ اشاره کرد. آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از انفجار نیروگاه اتمی مسئله جداگانه‌ای است که شرح ابعاد تخریب آن از حوصله این مقاله خارج است. <sup>۳۲</sup> در ابعاد کوچکتر می‌توان از پرونده کنتراگان در آلمان که مربوط به کارخانه شیمیایی یونیپلور در آلمان غربی بود و داروهای تولید شده آن نام برد که موجب تولد صدها کودک ناقص الخلقه در سالهای ۱۹۶۵-۶۷ در کشورهای آلمان، هلند و لوگزامبورگ شد. متأسفانه از صدماتی که بر اثر مصرف داروهای این کارخانه به مردمان کشورهای در حال توسعه وارد آمد و هرگز آشکار نشد و لاجرم هیچ‌گونه دادخواستی هم از سوی کشورهای در حال توسعه علیه آن کارخانه در دادگاه‌های آلمان مطرح نگشت، اطلاعی در دست نیست.

روند تخریب در کشورهای در حال توسعه فقط ناشی از انفجار صنایع گوناگون کشورهای صنعتی نیست، بلکه به علت پائین بودن سطح دستمزدها و نظارت شدید دولت در کشورهای صنعتی، بیشتر صنایع شیمیایی برای گریز از این هزینه‌های بالا، تمایل شدیدی به احداث واحدهای تولیدی در کشورهای در حال توسعه دارند و این خواست بویژه وقتی به صورت گسترده مطرح می‌شود که کشور میزبان دارای ذخایر فراوان هیدروکربن باشد؛ مانند کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه و کرانه‌های خلیج فارس. از این رو، شگفت‌آور نیست که می‌بینیم عربستان سعودی حدود ۵ درصد از فرآورده‌های پتروشیمی جهان را تولید می‌کند. به همین روال باید به وضع دیگر کشورهای منطقه مانند کویت، ایران، امارات متحده عربی و قطر اشاره کرد. در کشور ماقرار است تا پایان برنامه سوم ظرفیت تولیدی فرآورده‌های پتروشیمی به ۳۰ میلیون تن برسد که حدود



مورد سایر محصولات زمین بگونه ۱/۸ ارزش آنها در اثر کاری است که بر روی زمین صورت گرفته است. نگاه کنید به: آزادی فرد و قدرت دولت، صفحه ۱۲۷ و همین گونه خداوندان اندیشه سیاسی، صفحات ۸۳۱-۸۳۳.

۱۸. از اینکه گفته شد در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی، درجه تخریب در ارتباط مستقیم با درجه انحصاری سرمایه است، منظور این نیست که در کشورهای سوسیالیستی سابق تخریبی وجود نداشته است، بلکه کاملاً برعکس، چه از نظر تئوری و چه از نظر علمی، درجه تخریب در آنجا وجود دارد و حتی شاید بیشتر از کشورهای سرمایه‌داری صنعتی باشد. از نظر تئوری، درجه انحصاری به حداکثر مقدار ممکن در نظام سوسیالیستی می‌رسد.

بر خلاف تبلیغات رایج در کشورهای سوسیالیستی، مبنی بر اجتماعی نمودن سرمایه، باید گفت که سرمایه در آن نظام اجتماعی نبوده، بلکه کاملاً در اختیار دولت است. از نظر عملی نیز این کشورها به علت سهل‌انگاری مدیران و همین گونه متمرکز بودن عوامل در دست دولت، دارای عملکردی به مراتب با کارایی کمتر از کشورهای سرمایه‌داری صنعتی بودند. چشم‌اندازهای گسترده هونی به رنگ دوده، کوه‌های از تفالله معدن کاری و شمار معدودی از درختان

نموشه یا غال بیمار، نشانه‌هایی از صحنه اطراف شهر «کاراباش» در اورال است که یکی از آلوده‌ترین مکان‌های روی زمین است. به گزارش خبرگزاری رویتر از کاراباش روسیه، در تمام شبانه‌روز ۵ دودکش کارخانه یکصد ساله نوب مس کاراباش دودهای سمی، سیاه‌رنگ پر از ضایعات گوگردی را از خود بیرون می‌ریزند. «سروت‌لانا» مادر دو بچه که تمام عمر خود را در این شهر سبزی کرده است، می‌گوید: در باغچه‌ها اصلاً سبزیها نمی‌رویند. همه چیز یا می‌میرد یا بی‌رنگ می‌شود. خاک کاراباش و حومه آن پر از فلزات سمی، شامل سرب، جیوه، آرسنیک است. کودکان ما آسم و بیمارهای تنفسی دارند. کاراباش، شهری که به‌طور افسانه‌آمیز سرد و بی‌پناه است، یادآور دردناکی از یک سیاست زیست محیطی است که در برابر پاک‌سازی با هزینه‌های گزاف هم مقاومت می‌کند.

اینها خود بخشی از کارخانه‌های بیمارگونه است که از اتحاد جماهیر شوروی سابق به جای مانده است؛ به ویژه قسمت فلزات آن که بخش عظیم و غول‌آسایی است. مقامهای اتحاد جماهیر شوروی این کارخانه را در سال ۱۹۸۷ به‌خاطر نگرانی‌های زیست‌محیطی تعطیل کردند. این شهر، منطقه فاجعه زده زیست محیطی اعلام شد و برنامه‌هایی برای جابجایی خانواده‌ها تهیه کردند؛ اما فروپاشی شوروی و کمونیسم و سقوط مالی سال ۱۹۹۸ موضوع زیست محیطی را در آخر دستور کار سیاسی قرار داد و سپس دستور بازگشایی آن داده شد: نگاه کنید به: «برهوت صنعتی در خفقان دودها»، روزنامه

همشهری، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۵.

۱۹. Manfred Wöhlekeebeda - s. 58.

20. Manfred wöhleke: umweltzerstörunginderdritte welt Breek sene Reihe 1987- 57.

21. Council on Environmental Quality / Department of state the colobal 2000 Report to the President/ Washington 1980.

۲۲. در مورد نابودی انواع، برخی با توجه به نظریه داروین بر این باورند که از این راه، انواعی که دارای قابلیت بهتری هستند، امکان زیست خواهند یافت. در این مورد باید گفت که نظریه داروین مبتنی بر استدلالات آدام اسمیت اقتصاددان

۹. برای اثبات اینکه انسان عقل‌گرا و خردورز نیست، شواهد بسیاری در زندگی امروزه و در طول دوران تاریخ می‌توان یافت. نگاه شود به: باربارا تاکن، سیر نابخردی، ترجمه حسن کاشاد، سپهر اندیشه، ۱۳۷۵، صفحات ۵ به بعد.

۱۰. کسب قدرت مستلزم کاریست و سبایی است که طالب قدرت رایست و حیوان صفت می‌کند و جوینده همین که به خود آید، می‌بیند که قدرت به قیمت از دست رفتن فضیلت یا مقصود اخلاقی حاصل شده است. سیر نابخردی، ص ۱۳۷.

۱۱. «توازن قوا مهمترین عامل مهارکننده قدرت در صحنه بین‌المللی» همبستگی، ۲۰/۱۰/۸۰، ص ۷۰.

۱۲. رامین پرهام، «کاوشی در بنیادهای پیشرفت فن آوری در مغرب زمین» حیات نو، ۷۸/۱۲/۱۷، ص ۱۷.

۱۳. پرهام، همانجا.

14. Karl Polanyi - the Great thans Formation - surhrkamp Taschenbuch - Wissenschaft 260- 1978-5-87-f

همین گونه نگاه کنید به:

Karl Polanyi - Ökonomie und Gessellschaft surhrkamp - Taschenbuch - wissen schaft 295- 1978- 5- 129.

۱۵. این موضوع که بازار و قیمت بر خاسته از آن تنظیم‌کننده سیستم اقتصادی و اجتماعی بعد از انقلاب صنعتی بوده و برای انسان‌های آن دوران افکار انقلابی محسوب می‌شده است، شاید از این نظر درست باشد که دامنه بازار به علت ارزش افزوده مازاد بر نیاز تولیدکنندگان انفرادی، به حدی گسترش یافته بود که تغییرات درون بازار و نیز تغییرات قیمت، نقش اساسی در دیگر گونی‌های اجتماعی داشت. نگاه کنید به تروت ملل، نوشته آدام اسمیت، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، ۱۳۵۸، انتشارات امیر کبیر.

۱۶. «همان قانون در طبیعت که به ما حق تملک می‌دهد، حق تملک ما را نیز محدود می‌کند.» اینکه خداوند چیزهای فراوان به ما داده است (رساله اول پوس رسول به تیموتائوس، باب ۱۶، آیه ۱۷)، دستور عقل است و الهام خداوند. اما تا چه حد بها داده است؟ تا آن حدی که از آن بهره‌مند شویم و تا آن میزان که شخصی بتواند مصرف کند و از آن بهره‌ای به حیات خود برساند، بدون اینکه آن چیزها فاسد شوند. خداوند چیزی را برای این نیافریده است که مردم بیهوده به کار برند و تباه سازند. نگاه کنید به آزادی فرد و قدرت دولت، ترجمه و تألیف محمود صناعی، چاپ چهارم، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰. همین گونه نگاه کنید به خداوندان اندیشه سیاسی، تألیف و ت. جوتز، ترجمه علی رامین، شرکت انتشارات علمی، ۱۳۷۹، جلد دوم، ص ۸۳۳.

۱۷. در مورد تملک زمین عقیده لاک این است که شگفت‌انگیز نیست که ببینیم در اثر کار آدمی روی زمین، زمین از صورت ملک مشترک خارج شده، زیرا در حقیقت کار و زحمتی که برای چیزی صرف شده است، به آن ارزش بیشتری از سایر چیزها می‌بخشد. مثلاً در نظر بگیرید که یک جریب زمینی که در آن تباکو و نیشکر یا گندم و جو کاشته‌اند، بیش از یک جریب زمین بایری که برای کشاورزی حاضر شده است، ارزش دارد و این تفاوت ارزش صرفاً در اثر کاری است که در قطعه زمین اول شده است. تصور نمی‌کنم مبالغه باشد که در

نقش انرژی فسیلی از جمله زغال سنگ، نفت و گاز در اقتصاد جدید به حدی است که عده‌ای بر این تصوراند که نظام اقتصادی امروز «نظام انرژی فسیلی» است. نقش نفت در این سیستم انرژی زیاد است و امروزه ۴۰ درصد انرژی جهانی با نفت تولید می‌شود که با این روند مصرف، در ۴۰ سال آینده ذخایر آن رو به اتمام خواهد گذاشت و آلودگی‌های ناشی از سوخت‌های فسیلی که بخش اعظم آلودگی‌های زیست‌محیطی است، با این روند به نابودی بشریت منجر خواهد شد. بیش از ۵۰ درصد منابع نفتی جهان در خاورمیانه است که سبب حساس شدن وضع این منطقه گشته و نتیجه آن دخالت‌های مداومی است که کشورهای صنعتی در امور داخلی این منطقه می‌کنند.

26. Herbert Cruhl: Ein Planet wird geplündert Fischer Taschen buch 1981 297.

27. Manfred Wöhleke. a.a.o.s 25.

۲۸. در مورد آلودگی‌های آب، هوا، محیط زیست و نیز تغییرات شرایط آب و هوایی، نازک شدن لایه اوزن، باران‌های اسیدی و پیامدهای آن نگاه کنید به «آلودگی‌های هوا، سینۀ زمین را خسته کرده است» اطلاعات، ۱۳۸۰/۹/۲۹، ص ۵.

29. Manfred wöhleke a.a.o S-29.

۳۰. «اهمیت محیط زیست در هزاره جدید»، همبستگی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۷، ص ۷.

۳۱. «سقوط کیفیت آب، خاک و هوا»، همشهری، ۱۳۸۲/۲/۴، ص ۵.

32. Rolf Bauerschmidt; Kernenergieoder Sonnenenergie - Becksche Reihe 1985- S 12 F.

اسکاتلندی است که می‌گفت: افراد را آزاد بگذارید تا آن‌گونه که می‌خواهند، فعالیت کنند. از برآیند این تلاش‌های فردی که هر یک بر اساس به حداکثر رساندن نفع شخصی است، برای همه خیر و برکت دارد. چنان‌که گویی دستی ناپیدا امور را به بهترین شیوه تمشیت کرده است. داروین و پیروان داروینسم کلاسیک، از جمله اسپنسر نیز اعتقاد داشتند که رقابت میانه‌گونه به باقی ماندن بهترین‌ها در هر زیست بوم منجر خواهد شد و همان دست ناپیدا، امور زیست بوم را به احسن وجه تنظیم می‌کند. اقتصاددانان قرن بیستم، نظریۀ داروین را اقتباس کردند و آن را به عنوان یکی از قوانین طبیعت، سرمشق قرار دادند و تز بازلر آزاد را در دهه ۱۹۸۰ (خصوصی‌سازی هر چه بیشتر) تدوین نمودند. غافل از آنکه این تز در واقع با الهام از نظریۀ یک اقتصاددان تنظیم شده است. نگاه کنید به ضمیمه روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۷، ص ۳، بهره‌گیری از آموزه سیستم‌های زیستی برای تدوین مدل‌های اقتصادی.

۲۳. پژوهشگران معتقدند که افزودن مواد ضد عفونی کننده و میکروب کش به خمیر دندان و صابون که برای حفظ سلامت مردم انجام می‌شود، کار نیست، زیرا ماده ضد عفونی کننده «تریکلوزان» که در فرآورده‌هایی چون اسفنج آشپزخانه، صابون، منسوجات و غیره است، باعث نشوونمای سریع میکروب‌های قوی می‌شود که ماده ضد عفونی کننده هم قادر به از بین بردن آنها نیست. اطلاعات ضمیمه، ۱۳۷۷/۸/۱۲، ص ۳.

۲۴. از صفحه قبل، همانجا.

Manfred Wöhleke S-23.

25. Meadows, Die grenzen des wachstam 1972-s 46.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی